



روایت شهرآر از شب نوزدهم رمضان، متفاوت ترین شب قدر ایران اسلامی در حرم مطهر رضوی که با اعلام رهبری آیت ا... سید مجتبی خامنه ای همراه شد

پایان شب قدر باطلوع صبح بیعت

گزارش
روز



مهدی فتوحی
خبرنگار

روایت آن هایی که در نخستین شب قدر امسال به حرم مطهر رضوی مشرف شدند تا دست به آسمان بلند کنند و نوای «الهی العفو» سر بدهند، روایت مردم کوچه و بازار همین شهر و همین کشور است. البته نخستین شب قدر امسال برایشان، حال و هوای متفاوتی با همه شب های قدر پیشین داشت؛ دشمنان قسم خورده ایران اسلامی به خاک وطن تجاوز کرده اند و این بار، زمزمه ها و نجواهای شب زنده داران قدر، فریادی بود از دل های پر خشم و پرامید. مردمی که از جای جای مشهد و حتی دیگر شهرهای کشور، خودشان را به حرم مطهر رضوی رساندند، با دست هایی روبه آسمان و با چشمانی اشک بار، نه فقط برای نوشتن سرنوشت یک ساله خودشان، بلکه برای نصرت و پیروزی وطن در جنگ علیه باطل زمانه، دست به دعا برداشتند.

دعای پیروزی و سر بلندی وطن، فصل مشترک همه شب زنده داران نخستین شب قدر امسال بود. خبر بزرگ این شب گران قدر را هم اواخر مراسم شنیدند و آن گاه بود که یک صدانوای ۱۰۰۰۰ کبیر «سر دادند و با آیت ا... سید مجتبی خامنه ای، سومین رهبر گران قدر جمهوری اسلامی ایران، اعلام بیعت و وفاداری کردند؛ بیعتی در جوار خورشید. گویی مردم در این شب استثنایی، هم برای دفع بلا از وطن، دعای می کردند و هم بادی قرص، سکان کشور را به دست امانت دار جدیدی می سپردند تا در طوفان های پیش رو، آن را به ساحل نجات و رستگاری برساند. آنچه می خوانید، دل گفته های برخی زائران و مجاوران بارگاه منور رضوی در نخستین شب قدر است.

تعییل در فرج

محسن خجسته، ۳۷ساله از تهران

اینجا که می آیم، انگار تمام غبارهای دنیا از دلم پاک می شود. امشب شب قدر است؛ شبی که از خدا می خواهم خیرمان را دارن مقدار کند. حاجت اول من برای همه مسلمین عالم است؛ برای رفع گرفتاری ها و نابودی ظلمی که این روزها بیش از همیشه در ایران خودمان، احساس می کنیم. کودک کش ها به وطن رسیده اند؛ روز اول، دبستان دخترانه میناب را زدند و هر روز هم جنایاتشان را به شکلی ادامه می دهند. از آقا امام رضا^(ع) می خواهم چشم ما را به جمال نورانی فرزندشان امام زمان^(عج) روشن کنند. به خدا که از این همه ظلم و تباهی بشر خسته ایم. از خدا می خواهم در این شب عزیز، خدا دل آقا را از دست ما راضی کند و فرجشان را شتاب دهد. ان شاء ا... روزی برسد که ما ذلت امثال ترامپ و این نخست وزیر خبیث رژیم صهیونیستی را ببینیم.

زیارت کربلا به نیابت از رهبر شهید

صابر سلطان زاده، ۳۰ساله از شیراز

همین دو هفته قبل که مقدمات سفر مشهد را آماده می کردم، خودم می دانستم که فقط به هوای زیارت و یابوس دارم می آیم مشهد، ولی ته دلم گفتم «اگر زرنگ باشی، برات کربلای امسال را از آقا امام رضا^(ع) می گیری.» بعد هم که جنگ شد و این نامردها حضرت آقا را شهید کردند، دلم قرص شد که اولین زیارت کربلا را به نیابت از حضرت آقا بروم. این شد که از همان لحظه اول ورود من به مشهد، آمادگی قلبی در خود ایجاد کردم که جز یاد رهبر شهیدم در دلم نباشد و از ضامن آهو بخوام توفیق بدهد که در اولین فرصت ممکن، به نیابت از این سید شهید اولاد پیغمبر^(ص) به زیارت کربلا بروم. حالا باورتان می شود که بگویم سحر یگشینه در برنامه تلویزیونی شبکه استانی شما، در قرعه کشی سفر کربلا برنده شدم؟ [با خنده] ما که یک شب زودتر از شب قدر، خدا حاجتمان را نقد کرد. ان شاء ا...

حاجت بقیه هم روا شود!

دعا برای شهادت فرزند

نرگس ولی زاده، ۶۱ساله از کرمانشاه

دنیا با همه خوبی و بدی اش می گذرد. من فقط عاقبت به خیری می خواهم تا هم خودم سر بلند از دنیا بروم و هم خانواده ام، جوان ها و همه مردم ایران. خدا به آبروی این صحن و سرا، پایان زندگی هایمان را با ایمان و در مسیر اهل بیت^(ع) رقم بزند! من از همه دار دنیا یک پسر دارم که او هم پاسدار است و این شب ها حتی نمی دانم کجا دارد یا این از خدایی خبرها می جنگد، ولی واقعا فقط سر بلندی اش را می خواهم. حلالش کرده ام و از خدا می خواهم اگر در تقدیرش مرگ مقدر کرده، این مرگ را شهادت در راه خودش، دینش و این کشور و ملت قرار بدهد. امشب هزاران دست به سوی آسمان بلند است و هرکسی حاجتی دارد اما من از عمق قلبم، دعا می کنم خدا آن قدر معرفت و بصیرت به ما بدهد که بتوانیم تا آخر خط، پای دین و ولایت بایستیم؛ مهم این است که آدمیزاد شریف بماند.

روزهایی که گذشت، اما به سختی!

مهدی فتوحی، ۵۵ساله از مشهد

۲۵ سال است که با ماشین مسافر کشی می کنیم. در محدوده دور حرم، زائر جابه جا می کنیم. از زمینال هممان های آقا را می آوریم حرم و می رسانیم به هتل ها. ذات کار ما سخت است اما سالی که گذشت، کابوس وار گذشت. وضع از نظر مالی، خیلی خراب بود. کرایه خانه، مخارج خانواده و هزینه تحصیل بچه ها آن قدر فشار آورد که از صبح تا شب پشت فرمان بودیم و باز هم کم می آوردیم. این جور شد که از چند وقت قبل، فقط چشم می کشیدم که امشب برسد. حالا که شب قدر شده، آدم به یابوسی آقا^(ع) و فقط می خواهم به کسب و کار من، بچه های خط و همه مردم این مملکت برکت بدهد. از طرف دیگر، دشمنی آمریکایی ها و صهیونیست ها با ملت ایران به اوج خودش رسید و خون پاک بسیاری از هم وطنانمان و در رأس آن آقای دوست داشتنی مان به زمین ریخت. دعا می کنم به حق همین شب های عزیز، سایه جنگ از سر این مملکت برطرف شود و همه شر دشمنان به خودشان برگردد. این حریم و بارگاه، محل برآورده شدن آرزوهاست و یقین قلبی دارم که امام هشتم^(ع) حتما اجابت می کند، می دانم که می شود.

حرمی که در سخت ترین شرایط، نقطه امن است

بتول ۵۲ساله از اهواز

بین این همه اتفاق عجیب و غریب که این روزها علیه کشورمان در حال وقوع است، حرم نورانی امام هشتم^(ع)، امن ترین ملجأ و مکان برای توسل به حضرتش و توکل به خدای بزرگ است. وقتی آدم این حوادث را می بیند، خودش را بیشتر در آستانه ظهور می یابد و همین موضوع سبب تسلی دلان می شود. امسال نیمه شعبان قم بودیم. رفتم پیش حضرت معصومه^(س) و سلامتی پسرم مسعود را خواستم. سه سال است اقتاده گوشه خانه. سرطان گرفته است. هر روز صورت رنگ پریده اش را که می بینم، برایم مثل جان کندن است. هزار جور دوا و درمان را امتحان کردیم، هزار جور نذر و نیاز هم کردیم اما هیچ بهبودی حاصل نشد. اصلا برای همین نیمه شعبان رفتم قم و خدا خواست تا از مرکز درمان سرطان بیمارستان امام رضا^(ع) از مشهد به ما تا زنگ بزنند که بیایید بچه تان را بستری کنیم. حالا وسط بستری مسعود، شب اول قدر آمده ام حرم آقا تا اینجا از کنار ضریح، از خدا بخواهم نظر ویژه ای به بنده های ناامیدش بکند. هیچ چیز به جز سلامتی مسعود نمی خواهم. حاضر یک شب تا صبح اینجا بایستم و گریه کنم تا فقط ببینم یک بار دیگر لب هایش به خنده باز می شود. خدا برای کسی نیارود! خدا بچه ما را هم به ما برگرداند!

امامی که همیشه غریب نواز است

محبوبه ۶۵ساله از مزارشریف

بیست سال است که از وطنم دورم اما هنوز دلم برای مردم می تپد. هر روز می بینم چقدر سختی می کشند. هر بار هم که حکومت در افغانستان عوض می شود، وضع بدتر می شود. امشب که اینجا کنار حرم علی بن موسی الرضا^(ع) ایستاده ام، دست به آسمان می برم و برای مردم کشورم دعا می کنم. خدا به داد این مردم برسد! این همه سال جنگ، خونریزی، ناامنی، اشغال و حالا هم که از اساسی ترین حقوق یک زندگی عادی، محروم هستند. بین این همه برادر و خواهر ایرانی که این همه سال، من و هم وطنانم را با خوش رویی پذیرفته اند، من اینجا هستم تا برای آرامش و امنیت وطنم، دست به دعا بردارم. خدا هرکس را که از ظلم و سختی و طغش گریزان شده، نجات دهد. از خدای می خواهم به حرمت آبروی امام رضا^(ع)، صلح و آرامش را به ما ملت افغانستان برگرداند و همه ما زیر سایه امن اهل بیت^(ع) زندگی کنیم. آرزو می کنم که ایران اسلامی هم زیر سایه امام رضا^(ع) همیشه در امان باشد و حيله و نیرنگ دشمنان اسلام و مسلمانان که این روزها از هیچ جنایتی فروگذار نیستند، به خودشان برگردد.

برای ایران، پای پرچم و پرچمدار، می ایستیم!

مقدم دفاع از تمامیت ارضی ایران و تمامت جسمی و جانی ایرانیان هم اوست. هرکس به صلاح امروز و اصلاح فردای وطن فکر می کند، هرکس که می خواهد «نقشه ایران» از نقشه های دشمنان متوهم و متجاوز و وحشی در امان بماند، امروز باید نسبت خود را به روشنی تعیین کند. جایی بایستد که پرچمدار انقلاب ایستاده است. «برهان قاطع» این «هم ایستادگی» وطن است، انقلاب است و اسلام که اگر این پرچم - خدای نکرده - بیفتد، هر سه می افتند اما اگر در اهتزاز باشد - که تا همیشه چنین باد - هم، وطن سرفراز است و ایران یکپارچه و هم انقلاب، همچنان قلب ها را به سوی قبیله می کشاند و

هم اول یک دبستان دخترانه را هدف قرار داد. غنچه های نشکفته وطن در میناب برپیر شدند اما پیشقراول شهدای جنگ رمضان هم همین «مینو خصالان» میناب بودند. هر کدام از آن دخترکان معصوم از زمین سرخ شهادت در هیئت یک لشکر برخاستند و در برابر دشمن ایستادند. حالا خامنه ای جوان، فراوان لشکر دارد از شهدایی که نامیرا شدند و مردمانی که در باور به شهادت، مانایی زندگی را در ایران نوید می دهند. حالا آن سو دشمن است که به رغم فراوانی، به معنایندک است و متشتت و متشنج و این سو ما بییم به وحدت رسیده، پشت سر رهبر انقلاب که نفر اول است در حراست از ایران. اصلا خط

احمد فاضل | از ایران فقط یک پرچم، بلند می شود؛ همان پرچم پرشکوه سبز و سفید و سرخ که به نشان «الله» جان یافته است و «جهان سازی» می کند. از ایران، از ایران متکثر و دارای اندیشه ها و پندارهای گوناگون فقط یک صدا به گوش می رسد و آن صدای رهبر سوم جمهوری اسلامی است. صدای حضرت آیت ا... سید مجتبی حسینی خامنه ای. این صدانیز صدای همه است، همه ایران و همه ایرانیان؛ چنان که آن پرچم، نماد همه ایران و همه ایرانیان است. خامنه ای جوان که نماد عیان شدن دوباره «پدا...» در یاری مردم «جماعت» شده و متحد ایران است، پرچم را برداشته است؛ پرچم ایران یکپارچه را. طرف درست تاریخ همین جاست. دقیقا همین جا که پرچم در اهتزاز است؛ همین جا که پایه پرچم چون خار و تیغ در کاسه چشم دشمنانی فرو می رود که ایران را هدف گرفته اند؛ همه ایران را. موشک ها شان

یادداشت

هم اسلام است که سلام و سلامت همگان را تضمین می کند. این تبیین عینی صحنه است. باید دقیق ببینیم. باید درست معنایابی کنیم و صریح و صادق و حرفه ای «روایت» کنیم. آینده را نیز تصمیم هایی از این دست می سازد نه «تردید» هایی که انسان را در بی عملی به بی سرانجامی می رسانند. همه ما باید در این میدان با معناخوانی از رفتارها و گفتارها، با فهم درست روندها و رویدادها نقش خویش را درست ایفا کنیم. دچار تردید شویم، «قاتلان ایران» فرصت زندگی را از ایرانیان، همه ایرانیان خواهند گرفت، حتی کسانی که امروز پای این پرچم نباشند. تجربه زیسته تاریخی می گوید آنان که از ملت جدا می شوند و به سمت دشمن دست استمداد دراز می کنند، خود اولین قربانیان زیر پای دشمن اند، پس هوشیار باشیم. همه پای یک پرچم بایستیم؛ پرچم خوش رنگی که تا در اهتزاز باشد، می توانیم دنبال خوشی های زندگی برویم.